

## درس ۲۰

### رضا

صدای اذان را از مسجد شنیدم . همراه پدرم به مسجد رفتم . کنار حوض ،  
وضوگرفتم . وقتی داخل مسجد شدیم ، مردم نشسته بودند . دوستم رضا در مسجد نبود .  
پدرش را دیدم . به او سلام کردم و پرسیدم : چرا امروز رضا نیامده است ؟  
پدرش گفت : رضا مَرِیض است . من و پدرم برای سلامتی رضا دعا  
کردیم . بعد از نماز ، از پدرم اجازه گرفتم و به دیدن رضا رفتم .

### رض



## خاطرات انقلاب

کلاس‌ها و حیاط مدرسه را برای جشن آماده کرده بودند. مادر حیاط، صف بسته بودیم و مدیر، خاطراتِ روزهای انقلاب را تعریف می‌کرد.

او می‌گفت: «شما آن روزها به دنیا نیامده بودید. مردم ما به رهبری امام خمینی، به خیابان‌ها آمدند و راه پیمایی کردند. آن‌ها شعار می‌دادند: «اللہ اکبر، خمینی رهبر».

شاه، امام را از مردم دور کرده بود. مردم شاه را نمی‌خواستند. طولی



نکشید که شاه از ایران فرار کرد. امام خمینی به وطن آمد، آن روز، دوازدهم بهمن بود. از دوازدهم تا بیست و دوم بهمن، که روز پیروزی انقلابِ اسلامی است، ده روز است که به آن، «دهه‌ی فجر» می‌گویند. ماهر سال، دهه‌ی فجر را جشن می‌گیریم و یاد امام خمینی و شهیدان انقلاب اسلامی را گرامی می‌داریم».

## ط



## بیان و بگو



## به دوستانت بگو



## گوش کن و بگو



- مردم در روز بیست و دوم بهمن چه می‌کنند؟
- چه وقت‌هایی اذان می‌گویند؟

انقلاب اسلامی در چه روزی پیروز شد؟

صدای اذان از کجا به گوش می‌رسید؟



## بگرد و پیداکن



کلمه‌هایی را که نشانه‌ی «ط» دارند.

برای هر کدام از نشانه‌ی «ض» یک کلمه بگو.

آموزگار چند وسیله تهیه می‌کند و آن‌ها را روی میز، با نظم و ترتیب می‌چیند و روی آن‌ها را می‌پوشاند. از هر گروه، یک نفر انتخاب می‌شود. آموزگار برای چند ثانیه، وسیله‌ها را به بچه‌ها نشان می‌دهد و دوباره آن‌ها را می‌پوشاند. از بچه‌ها می‌خواهد نام وسیله‌ها را از حفظ بگویند. هر گروه که وسایل بیشتری را نام ببرد، برنده است.

## کتاب خوانی



کتابی انتخاب گردد و در کلاس خوانده شود.



## جشن بهمن

رسیده جشن بهمن جشن بزرگ میین  
 کلاس ما دوباره شده پر از ستاره  
 پر از گل و قاصدک شکوفه و شاپرک  
 شده پر از صدای خنده  
 گلاب و عود و اسفند  
 نقل و بنات و لجنده  
 میین ما شاد شاد از غم و غصه آزاد

کبری هاشمی



دو مرغابي و يك لاک پشت، در کنار آبگيری زندگی کردن. با گرم شدن هوا، آبگير هم خشک شد. مرغابي ها مجبور شدند از آن جا بروند. لاک پشت گفت: من هم با شما می آیم. مرغابي ها گفته: تو که نمی توانی مثل ما پرواز کنی. لاک پشت غمگین شد. مرغابي ها با هم فکر کردند تا راهی پیدا کنند.

روز بعد، کلاع و جعد دیدند که دو مرغابي چوبی را به متقارگرفته اند و لاک پشت را با خود می برند. آن ها جیغ زدند و گفته: «لاک پشت شده پرنده»! مرغابي ها به لاک پشت گفته بودند که در راه، هر کس هر چه گفت،

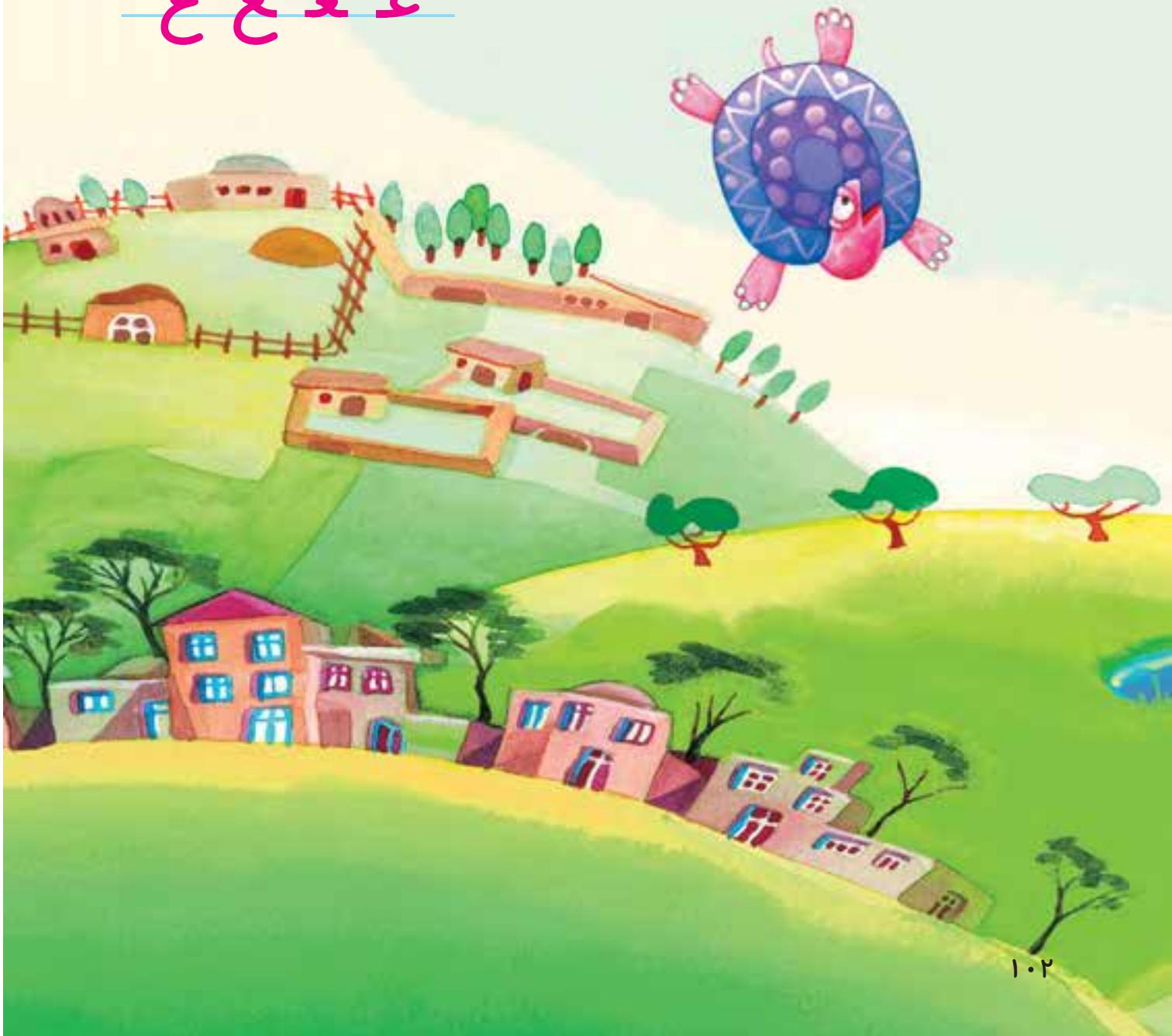




گوش کنند و جواب ندهد. او متّی ساکت ماند و بعد فریاد زد : «پریدم که پریدم!» امّا تا دهانش را باز کرد، از بالا به زمین افتاد.

«بازنویسی از کلیله و دمنه»

## غ غ غ غ



## بین و بگو



### به دوستانت بگو

چه پرندۀ‌هایی را می‌شناسی که در کنار آب زندگی می‌کنند؟

### گوش کن و بگو

چرا لاکپشت از بالا به زمین افتاد؟

مرغابی‌ها وقتی که می‌خواستند پرواز کنند به لاکپشت چه گفتند؟

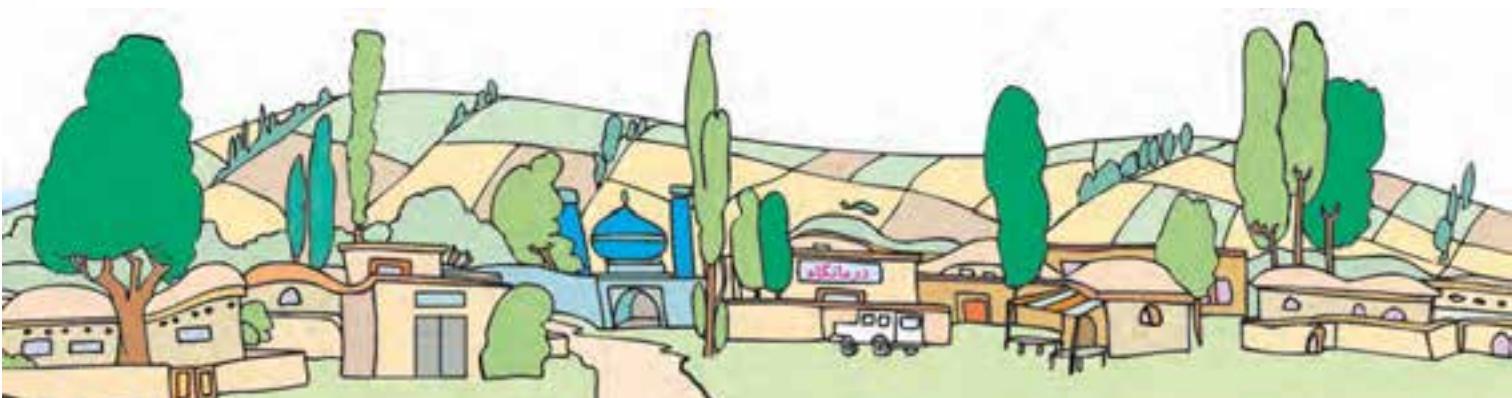


معلم در یک پاکت تعدادی کلمه قرار می‌دهد. هر کس سه کلمه بیرون بیاورد که در آن‌ها صدای مشترک باشد، امتیاز می‌گیرد.



کلمه‌هایی را که نشانه‌ی «غ-غ-غ» دارند.

## درس آزاد محل زندگی من



این درس را دانش آموزان عزیز با کمک آموزگار خود بتوانید.

## درس ۲۲ پیامبر مهربان

پیامبر ما، حضرت محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم)، در شهر مکّه به دنیا آمد. روزی که پیغمبر (ص) به دنیا آمد، مادرش آمنه خیلی خوش حال شد.

پیامبر اعظم (ص) از همان کودکی بسیار مهربان بود امّا در برابر ظلم و بدی هرگز آرام نمی‌نشست و با آن مبارزه می‌کرد.



یک شب در کوه، صدای فرشته‌ای را شنید که به او می‌گفت: بخوان  
به نام پروردگار!.

روزی که حضرت محمد (ص) به پیامبری رسید، «روز مبعث» نام دارد.

ما مسلمانان، این روز را جشن می‌کیریم.

## ظ



## بیان و بگو



### به دوستانت بگو

- چه روزهایی را می‌شناسی که مردم در آن روزها جشن می‌گیرند؟
- درباره‌ی زندگی حضرت محمد (ص) چه می‌دانی؟

### گوش کن و بگو



- پیامبر (ص) در چه شهری به دنیا آمد؟
- روز مبعث چه روزی است؟

### نمایش



- ظرف شستن در آشپزخانه را نمایش بدهید.

### بگرد و پیداکن



- کلمه‌هایی را که نشانه‌ی «ض» دارند.
- کلمه‌هایی را که نشانه‌ی «ظ» دارند.

### کتاب خوانی

- اسم‌هایی را که در داستان هفته‌ی گذشته شنیده‌ای بگو.



با هم بخوانیم



## پیغمبر ما

آن شب ستاره تا صبح باید  
روشن‌تر از پیش مهتاب تابید

\*  
روی زمین شد گلشن  
از نور، شب شد  
چون روز روشن

\*  
تا صبح آن شب  
نوری به پا بود  
غار حرا بود سرچشمہ

\*  
زیرا در آن شب  
پیغمبر ما  
شد رهبر ما

(علی‌اصغر‌نصرت)